



نقد و معرفی کتاب

## شرح الأربعین و نکاتی درباره اندیشه قاضی سعید قمی فاطمه فنا\*

جمع میان دین و فلسفه از جمله مسائلی است که در عصر صفویه دوباره در ایران متداول و رایج می شود.<sup>۱</sup> قاضی سعید قمی از جمله حکیمانی است که در راه جمع میان فلسفه و شریعت کوشیده است و از مضامین روایات به نکته های حکیمانه فراوانی دست یافته است. از شواهد همت والای وی می توان به طرح دقیق ترین مسائل عقلی و فلسفی در دو اثر وزین او شرح الأربعین و شرح توحید صدوق اشاره کرد که در آنها این مهم را علاوه بر غور و بررسی در مضامین اخبار و روایات وجهه نظر خود قرار داده است و اذعان و اعتراف وی را به جمع میان فلسفه و دین می توان تلویحاً دریافت. استاد ارجمند دکتر ابراهیمی دینانی نیز در ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام درباره این جنبه از شخصیت علمی وی چنین اشاره می کند: «... او در کتاب دیگر خود به طرح قواعد و مسائل فلسفی پرداخته و آن کتاب را کلید بهشت نامیده است. کسی که برای کتاب فلسفی خود عنوان و نام کلید بهشت را انتخاب می کند، تلویحاً به این امر اعتراف می کند که جمع میان دین و فلسفه امکان پذیر است و از طریق این جمع می توان به فتح باب بهشت نائل شد.»<sup>۲</sup>

همان طور که در آغاز به اشاره گذشت، اندیشه قاضی سعید قمی به یکی از دو جریان مهم فلسفی منشعب از مکتب اصفهان بعد از میرداماد تعلق دارد. این جریان فلسفی که در رأس آن ملا رجبعلی تبریزی قرار دارد، در مقابل خود با جریان مهم دیگری مواجه است که ملاصدرا و حکمت متعالیه وی طلایه دار و بنیانگذار آن است. گرچه قاضی سعید قمی را، چنانکه قبلاً گفته شد، با یک واسطه از شاگردان ملاصدرا می توان برشمرد، اما وی در سبک اندیشه و نظر، با بسیاری از اصول و مبانی فلسفی ملاصدرا نه تنها موافق نبوده است بلکه به شدت به مخالفت با آنها پرداخته است. قاضی سعید قمی از جمله اندیشمندانی است که جوهره

قاضی سعید قمی معروف به حکیم کوچک، فیلسوف و عارف اخباری شیعی اواخر قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم هجری قمری است. وی بنابر اندیشه ها و آرای که از مطاوی آثارش بدست می آید، به یکی از دو جریان فلسفی منشعب از مکتب اصفهان تعلق دارد. قاضی سعید قمی از محضر سه استاد بزرگ حکمت و عرفان تعلیم و تربیت یافت و از افاضات آنها بهره مند گشت. آن سه استاد به ترتیب عبارتند از: ۱. شیخ رجبعلی تبریزی ۲. ملا عبدالرزاق لاهیجی معروف به فیاض لاهیجی ۳. ملا محسن فیض کاشانی.



شاگردی قاضی سعید نزد فیاض و فیض که هر دو داماد و از نزدیکترین شاگردان ملاصدرا بوده اند، او را به یک واسطه به دریای اندیشه های ملاصدرا نیز متصل ساخت، «به گونه ای که شخص و اندیشه او سنت مضاعفی را در خود جمع کرده است.»<sup>۱</sup> با این همه اثر پذیری او از شیخ رجبعلی بمراتب بیشتر است از آنچه در محضر آن دو حکیم و عارف بزرگ دیگر یعنی فیاض و فیض آموخته است. وی نسبت به شیخ رجبعلی بسیار خاضع و صمیمی بوده و برخی از آثار خود را به وی تقدیم کرده است. وی در بسیاری از آثار خود، مانند شرح توحید صدوق و کلید بهشت آراء و عقاید شیخ رجبعلی را منعکس کرده است و بر اساس همین آراء و عقاید موضع گیری نموده است.<sup>۲</sup> البته قاضی سعید نسبت به دو استاد خود فیض و فیاض نیز اظهار تواضع و فروتنی بسیار کرده است و در نحوه توجه به روایات اهل بیت (ع) و کیفیت تفسیر آنها به مذاق و مشرب فیض کاشانی گرایش داشته است. وی همچنین از طریق ایشان با شیوه و سلیقه ملاصدرا نیز آشنا بوده است و در نوشتن کتاب شرح الأربعین خود نیز از همین سبک و اسلوب بهره برده است.<sup>۳</sup>

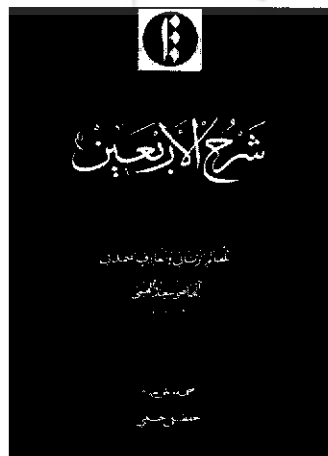
\* دانشجوی دوره دکتری فلسفه و از نویسندگان بنیاد دائرة المعارف اسلامی

اندیشه وی را التزام به «الهیات تنزیهی» و لوازم آن تشکیل می‌دهد. از اینرو در نزاع میان حکیمان اسلامی در مسئله اشتراک معنوی یا لفظی وجود او از کسانی است که با نظریه اشتراک معنوی وجود از بیم آنکه مستلزم قبول سنخیت و مناسبت میان حق تعالی و موجودات ممکن است به مخالفت شدید بر می‌خیزد و در مقابل آن از هر گونه تلاش و همت فکری در اثبات نظریه مقابل یعنی اشتراک لفظی وجود فروگذاری نمی‌کند.<sup>۶</sup> بنا بر نظر او میان وجود خدا و سایر موجودات ممکن هیچ گونه سنخیتی نیست و وجود خدا بکلی وجود دیگری است. قاضی سعید قمی که عارفی اخباری مسلک نیز هست، نظریه اشتراک لفظی وجود را مقتضای مضمون و مفاد بسیاری از اخبار و روایات می‌داند که باید به آن اذعان داشت. او به لوازم این نظریه و از مسئله‌ایی که در نتیجه این قول بر می‌خیزد توجه دارد. مسئله این است: اگر خداوند مطلقاً دیگر است و هیچ گونه نشانه و علامتی ندارد، پس چگونه می‌توان او را شناخت. آنچه بی‌نشان و بی‌علامت است قابل شناخت نخواهد بود.<sup>۷</sup> بدین ترتیب تعطیل عقل از معرفت حق تعالی از لوازم صریح این قول است. قاضی سعید قمی در شرح اربعین در شرح حدیث دهم<sup>۸</sup> این مسئله را بارگو می‌کند و در مقام پاسخ به آن بر می‌آید و می‌گوید معرفت حق تعالی به میزان طاقت و توان آدمی تعیین می‌شود و آن را «معرفت بالمقایسه می‌خواند. منظور او این است که انسان به مبدأ جهان یقین داشته باشد و به اوامر و نواهی او ملتزم گردد. همچنین او معتقد است که شهادت دادن به وحدانیت حق تعالی جز نوعی اقرار نیست و این شهادت به نظر وی «شهادت اقرار» است نه شهادت معرفت. وی در باب صفات حق تعالی نیز معتقد است چون حقیقت صفات حق تعالی بر کسی معلوم نیست فقط باید به صفات خداوند اقرار کند. البته وی از این فراتر رفته و مطابق مبانی و اصول خود و با توجه به این که رأی خود را مقتضای

حال آنکه خداوند منزّه و مبراست از این که عرض ذاتی داشته باشد. همچنین حکم کردن درباره خدا مستلزم آن است که میان خدا و ممکنات سنخیتی باشد تا آدمی بتواند درباره او حکم کند. پس وقتی نتوان درباره او حکم کرد، علم و مسئله‌ایی نیز درباره او محقق نخواهد شد. بدین ترتیب می‌توان دریافت که «الهیات بالمعنی الأخص» که بخشی از مباحث فلسفی در آثار حکیمان الهی است در نظر قاضی سعید قمی بی اعتبار و باطل است.<sup>۱۰</sup> در جهان اندیشه فلسفی اسلامی آراء و اقوالی از این دست، به منظور رد و ابطال آنها بویژه از جانب پیروان حکمت متعالیه ملاصدرا همواره مورد توجه قرار گرفته است و از جمله لوازم و توالی فاسده‌ایی که بر این گونه اقوال بر شمرده اند عبارتند از: تعطیل عقل از معرفت چه درباره خدا و چه غیر او، ابطال یا تعطیل عالم از مبدأ و انکار صفات خداوند (که در این باب تصریح شده است) و امثال اینها.<sup>۱۱</sup>

### معرفی شرح اربعین

ثبت و شرح چهل حدیث، سنتی دیرپای در جهان اسلام است که معمولاً شارحان و گرد آورندگان آن به شوق آنکه مشمول مفاد حدیث شریف نبوی - صلی الله علیه و آله - «من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً ینتفعون بها، بعثه الله یوم القیامة فقیهاً عالماً» گردند، به شرح و جمع چهل حدیث همت گماشته‌اند. از جمله این آثار شرح اربعین حکیم و عارف شیعی قاضی سعید قمی است. علاوه بر دلیل فوق در تألیف چنین اثری توسط وی، شاید بتوان اوضاع فکری و فرهنگی عصر صفوی را از علل مؤثر در این امر دانست. چه این که «در عصر سلاطین صفوی به حکم اینکه آیین تشیع رواج و رسمیت پیدا کرد، اخبار و روایات صادره از اهل بیت عصمت و طهارت - علیهم السلام - نیز بیش از پیش مورد توجه اندیشمندان قرار گرفت»<sup>۱۲</sup>. چنانکه میرداماد، ملاصدرا، علامه مجلسی، ملامحسن فیض کاشانی و دیگران در این زمینه به تألیف شروحی - هرچند نه تماماً به سبک شرح چهل حدیث - مبادرت کردند. اما انگیزه اساسی قاضی سعید قمی را در تألیف شرح اربعین و نیز شرح توحید صدوق شاید بتوان همان جوهره اندیشه وی یعنی الهیات تنزیهی دانست، چه این که او مقتضای مضامین احادیث و روایات را در جهت تأیید اندیشه‌هایی از این دست می‌دانست، و با تمسک به احادیث و اخبار



معانی و مضامین برخی روایات می‌داند، به انکار صفات خداوند قائل می‌شود و قول به صفات برای خداوند را در حد کفر و شرک به شمار می‌آورد.<sup>۹</sup> از دیگر آراء وی که بیانگر اندیشه تنزیهی محض است این است که می‌گوید خداوند سبحان موضوع هیچ حکم و مسئله و علمی واقع نمی‌شود، زیرا محمول موضوعات این سه (حکم، مسئله و علم) از اعراض ذاتیه آنها به شمار می‌رود و اگر خداوند موضوع آنها باشد، لازم می‌آید که عرض ذاتی داشته باشد و

دهشت به استناد دلایلی که ارائه می‌دهد تألیف آن را طی سالهای ۱۰۷۹ تا ۱۰۹۱ دانسته است.<sup>۱۵</sup>

شرح الاربعین اولین بار با عنوان شرح اربعین در ۱۳۱۵ ش برابر با ۱۴۵۵ هـ. ق توسط آقای محمدعلی بامداد تصحیح شد و با مقدمه کوتاه وی و تقریظ مرحوم حاج سید نصرالله تقوی با سرمایه میرزا عیسی خان علی آبادی در تهران چاپ شد. چاپ دوم این اثر با تصحیح مجدد استاد ارجمند آقای دکتر نجفقلی حبیبی با مقابله چهار نسخه به روش گزینشی و اصل قرار ندادن هیچ یک از آنها صورت گرفته است. مصحح چاپ دوم نیز مقدمه‌ای بر آن نگاشته است که مشتمل است بر شرح حال اجمالی از قاضی سعید قمی، معرفی اساتید و آثار وی و ضمیمه دو نامه از قاضی سعید به ملا محسن فیض و پاسخ او و نیز دو قطعه شعر یکی از ملا عبدالرزاق لاهیجی به قاضی و دیگری جواب وی به لاهیجی. مضمون نامه‌ها در باب سیر و سلوک عرفانی است و در واقع پرسشی از شاگرد اوست در این باب و پاسخ استاد است به او؛ و مضمون اشعار نیز عرفانی است.<sup>۱۶</sup>

### چند نکته در نقد تصحیح و چاپ شرح اربعین

در اینجا، قبل از ذکر موارد منظور در این بخش، بر خود فرض می‌دانم که از زحمات استاد ارجمند جناب آقای نجفقلی حبیبی در تصحیح و احیای این اثر و نیز از مرکز نشر میراث مکتوب برای صرف سرمایه‌های معنوی و مادی جهت نشر و چاپ آن تشکر و قدردانی کنم. بی شک تلاشها و اقداماتی از این گونه، فتح بابی است در زمینه تحقیقات علمی فرهنگی که شکوفایی و نوزایی فرهنگ غنی جهان اسلام را در پی خواهد داشت. امید است خصوصاً بواسطه نشر این اثر نفیس، مضمون حدیث نبوی - صلی الله علیه و آله - که پیشتر ذکر شد شامل حال ایشان نیز بگردد. پوشیده نیست که ذکر نکاتی در خصوص کاستیها و اشتباهات و اغلاطی که در تصحیح و چاپ این اثر صورت گرفته است از ارزش زحمات ایشان نمی‌کاهد و جز به منظور اصلاح و احیاناً استفاده در تجدید چاپ نمی‌باشد. و چه بسا در آنچه به نظر رسیده است خطا از نگارنده مقاله باشد، در این صورت تنبیه وی درباره آنها موجب امتنان و قدردانی خواهد بود.

نکاتی که ذیلاً بدان‌ها اشاره می‌شود از ملاحظه یک چهارم کتاب (تقریباً) بدست آمده است، و از آنجا که در تجدید چاپ این اثر - ان شاء الله - اهتمام مرکز محترم معطوف به اصلاح اغلاط و رفع کاستیهاست، از اینرو ملاحظه باقی مانده کتاب به عهده ایشان

به بیان آراء خود و تقویت و تأیید آنها می‌پرداخت. از اینرو گرچه او در تألیف آنها از شیوه و سلیقه ملاصدرا الهام گرفته است اما به جهت اختلاف نظر با ملاصدرا در مبانی و اصولی که در تألیف آثار خود تابع آنها بوده است، آنچه در شرح احادیث و روایات نگاشته است فرسنگها با تألیفات ملاصدرا در این باب فاصله دارد.<sup>۱۳</sup> شرح الاربعین قاضی سعید قمی، همان طور که مصحح محترم در مقدمه خود یاد می‌کند، با عناوین «الاربعون حدیثاً»، «شرح اربعین»، «اربعین قاضی سعید» در منابع نامی از آن برده شده است.

شرح الاربعین، مشتمل است بر یک مقدمه و شرح بیست و سه حدیث که البته تعداد احادیث چنانکه در فهرست متن مصحح نیز آمده بیست و هفت حدیث ضبط شده است اما در ترتیب احادیث شماره‌های نوزده تا بیست و دو از شرح افتاده است. و جهت آن بر ما معلوم نیست که آیا اصلاً شرحی از آنها صورت گرفته و از دست رفته است و یا مؤلف را در انجام آن توفیق همراه نبوده است؟ به هر تقدیر آنچه در دست است شرح بیست و سه حدیث است که قاضی سعید قمی در شرح هر یک به تناسب مقام به بحثهای ادبی، عرفانی و فلسفی درباره آن پرداخته و در انجام آن نظر به احادیث دیگر غیر آنچه در این اثر ضبط شده و اقوال عارفان و حکیمان داشته است. وی مباحث خود را چنان که شایسته دانسته است تحت عناوین فرعی متنوعی از قبیل «اشاره»، «هدایه»، «ارشاد»، «اشراق»، «الشارق»، «لمعة»، «مطلع»، «مفتاح»، «انوار ملکوتیه»، «النور»، «تنویر»، «تتمیم اشراقی» و عناوین دیگری از این دست به ترتیب درآورده است. این شیوه را شاید بتوان ناشی از ذوق عرفانی و گرایشات اشراقی وی دانست.

از آنجا که شرح الاربعین به تفسیر و تأویل در مضامین چهل حدیث به رشته تحریر درآمده است، شرح هر حدیث را می‌توان رساله‌ای مستقل دانست که به لحاظ محتوا و مضامین شرح هیچ نوع رابطه و نسبتی از قبیل توفیق مباحث یکی بر دیگری میان آنها ملاحظه نمی‌شود. مؤلف، برخی از احادیثی را که در این کتاب شرح کرده، در شرح توحید صدوق خود نیز اجمالاً یا تفصیلاً بدان‌ها پرداخته است. از اینرو بعضاً در هر دو اثر به مناسبت مقام، از یکی به دیگری ارجاع داده است.

قاضی سعید قمی شرح الاربعین را به مرور ایام نگاشته است به طوری که گاه از آن به تألیف اثر یا آثار دیگری نیز معطوف گشته است. چنانکه مصحح این طبع در مقدمه خود قویاً احتمال می‌دهد وی تألیف آن را بین سالهای ۱۰۹۵-۱۰۹۶ هـ. ق آغاز کرده و تا ۱۰۹۹ بدان مشغول بوده است.<sup>۱۴</sup> اما آقای مشکوة در مقدمه کلید

واگذار شد.

قبل از برشمردن کاستیها و خطاها، ذکر این نکته در باب برخی محاسن چاپ حاضر لازم می‌نماید که از آن جمله فهرست تفصیلی مطالب در ابتدای کتاب و فهرستهای مندرج در پایان است بویژه فهرست اصطلاحات آن که گزینش آنها با دقت نظر فنی صورت گرفته است

۱. در برخی موارد انتخاب وجه اصح در متن صورت نگرفته و در پانویسها تنها به گزارش اختلاف نسخه‌ها اکتفا شده است، در حالی که بنا بر شیوه‌گزینشی و اصل قرار ندادن هیچ یک از نسخه‌ها بهتر است وجه اصح در متن ضبط شود. برای مثال نک به ص ۵۲ س آخر در خصوص حرمتها با توجه به مرجع ضمیر (= عمود) حرمته ضبط نشده و در خصوص پ ۱۱ ذکر شده که هو اصح است ولی در متن اعمال نشده است. نیز نک به ص ۸۶ پ ۱ و ۲ و عَمَن: عَمَا؛ ص ۱۱۳ پ ۳ لأفاعيله:فاعليته (که لفاعليته اصح است) و پ ۴ لأفاعليها: لفاعليتها؛ ص ۱۱۶ پ ۴. فالملكَم: فالمتكَلَم؛ ص ۱۱۸ پ ۳. بالظن: بالظن؛ ص ۱۱۹ پ ۶ بالمشية: بمشيته. در موارد مذکور به نظر می‌رسد ضبط متن خطاست و بهتر است آنچه در پانویس آمده جایگزین شود.

۲. برخی مطالب در پانویسها مناسب درج در مقدمه است (برای مثال ص ۴۹ پ ۴).

۳. عدم هماهنگی و انتخاب شیوه یکسان در اندازه حروف پانویسها، برای مثال نک به ص ۱۱۹ پ ۷، ص ۱۲۱ پ ۱۰، ص ۱۲۲ پ ۱-۴ که بر خلاف ص ۱۱۲-۱۱۳ پ ۲، ص ۱۱۷ پ ۳، ۱۲۴، ۱۲۵ پ ۲ ص ۱۲۵ پ ۵. هرچند به منظور نشان دادن عبارت مصنف باشد (که با «نه» معلوم است) بهتر یکدستی اندازه حروف است. علاوه بر این به طور کلی انتخاب حروف سیاه در

متن و اندازه حروف پانویسها مناسب نبوده و بی جهت بر حجم کتاب افزوده است و به لحاظ اقتصادی بویژه برای خواننده نیز مناسب نیست.

۴. بی نظمی، عدم هماهنگی و آشفتگی در ضبط علائم از قبیل گیومه، : در پانویسها، و... گیومه‌ها معمولاً از یک طرف حذف شده و بعضاً زائد و خطاست. برای مثال نک به ص ۸۴ س آخر و ص ۸۵ تا سربند دوم، ص ۱۰۳ نقل از فتوحات، ص ۱۰۶ بند ۳ قال بعضهم؛ ص ۱۲۷ آیات س ۱ و ۲ بدون علامت مخصوص آیات. در ص ۵۲-۵۳ گیومه‌ها یا زائد است یا در غیر جای مناسب است. ص ۱۵۰ دو آیه در یک گیومه است.

۵. اعراب گذاری، یکدست نیست. در بعض موارد تماماً اعمال شده بر خلاف معمول در این کتاب، مقایسه کنید ص ۸۷ را با قبل و بعد آن. به علاوه، در مواردی تنوین به جای همزه، برای مثال نک به ص ۶۵ بند ۳، آجب، ص ۸۴ س آخر آمیر؛ و تشدید به جای ساکن، برای مثال ص ۱۳۱ سه سطر به آخر آن یقوم؛ فتحه به جای کسره، ص ۲۳ س ۱۹ ینور: ینور.

۶. اغلاط مطبعی در ضبط کلمات یا شماره معادل پانویسها در متن. برای مثال نک به ص ۱۸ سه سطر به آخر در پانویسها الالباب (الاحباب)، ص ۳۴ س ۱۲ بزرگان (بزرگان)، ص ۵۳ یک سطر به آخر المذکور (المذكورة)، ص ۷۸ بند دوم س ۳ و ۵ «اله الا الله» (لا إله إلا الله)، س ۴ الطيور (مخدوش است) ص ۱۱۳ بند سوم س ۳ مفعوله (مفعوله)

۷. شیوه ذکر مأخذ و منابع در پانویسها یکدست نیست. برخی به تفصیل و برخی به اجمال و در مواردی نیز تکرار غیر ضروری یک مأخذ برای عبارت واحد در یک صفحه، برای مثال ص ۷۰ پ ۱ و ۴.\*

پی‌نوشت‌ها:

۱. هانری کربن، تاریخ فلسفه اسلامی، ج ۲، ترجمه جواد طباطبایی، تهران ۱۳۷۰، ص ۱۶۵؛ غلامحسین ابراهیمی دینانی، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ج ۳، تهران، ۱۳۷۹، ص ۳۳۸.
۲. همان، ج ۲، تهران، ۱۳۷۷، ص ۳۳۱.
۳. همان، ج ۳، ص ۳۳۸.
۴. قاضی سعید قمی، کلید بهشت، مقدمه و تصحیح سید محمد مشکوة، ص ۳۳.
۵. ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ج ۳، ص ۳۴۹؛ نیز نک به کلید بهشت، همانجا.
۶. برای مثال نک به قاضی سعید قمی، شرح الأربعین، تصحیح نجفقلی حبیبی، تهران ۱۳۷۹، شرح حدیث سوم، ص ۱۰۱-۱۰۴؛ کلید بهشت، ص ۶۳-۶۷.
۷. ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ج ۳، ص ۳۴۰.
۸. شرح الأربعین، ص ۲۳۱-۲۳۵.
۹. همان، ص ۲۳۴؛ کلید بهشت، ص ۶۷، ۷۲-۷۳؛ نیز نک به ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ج ۳، ص ۳۴۰-۳۴۱؛ همو، اسماء و صفات حق تبارک و تعالی، تهران،